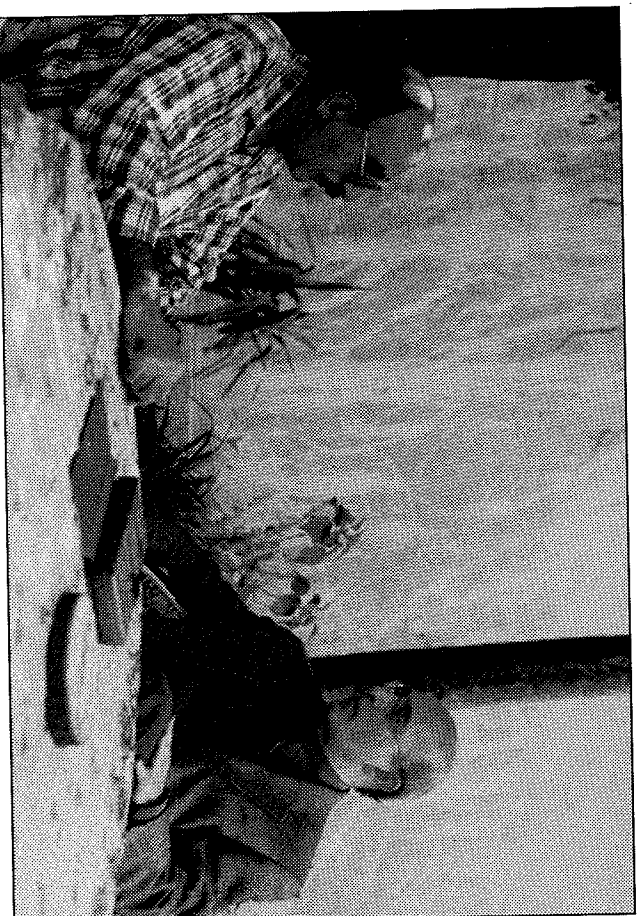


ژیر نشنر: سهرمه می یرورین زانه

هفت آسمان ادب فارسی

گفت و گو با دکتر مرتضی الهی قمشه ای



دریغ می آید با طرح سوآلی هر چند بجا، این اتصال شکوهمند و آهنگین را تکه تکه کند.

دکتر مرتضی الهی، رئیس جامعه بین المللی ژئوترمال، یکی از برجسته ترین کارشناسان و متخصصان بهره برداری از انرژی زمین گرمایی در سراسر جهان است. گرچه زمینه تخصصی وی با گرایش ذوقی او فرسنگ ها فاصله دارد، اما او کوشیده است همچون سلف صالح خویش، با دو بال «علم و عرفان» به پرواز درآید. دغدغه بزرگ او در غرب، نجات نسل ایرانی مهاجری است که در غربت، حتی با زبان فارسی نیز بیگانه است. و همت او همه این است که این نسل را با زبان، فرهنگ و اصالت های ایرانی آشنا سازد.

دکتر مرتضی الهی قمشه ای سفیر تالاشگر و بی توقع فرهنگی ما در غرب است، دلش پیوسته با ماست. ریشه های عمیقش در اینجا و در این سرزمین مقدس پابرچاست و همت او در راه دشوار و مفیدی که برگریده به راستی ستودنی است.

شعله های عرفان را «پدر» که عارفی سترگ بود در عمق جانش روشن کرد و این شور و شوق، از «آن واپسین ایام» تا «امروز» همچنان او را گرم و ملتهب و فروزان نگهداشته است.

در پس ظاهر بی تکلف و آرام او، دریایی از «شور و شتاب» و «عشق و امید» موج می زند، با این که بیش از دو دهه در غرب زیسته است، فارسی را بی تکلف، شیرین، روان و البته گاه شتاب زده صحبت می کند. دکتر مرتضی الهی قمشه ای، فرزند عارف و فقیه فرزانه، حکیم مهدی الهی قمشه ای، همچون برادر بزرگش دکتر حسین الهی، به راستی در سخن گفتن شکوفایی شویدا به سختی می توان میان کلماتش دوید و نقطه های فاصله کوتاهی به عنوان سوآل در رود جاری و پرتلاطم سخنانش گذاشت!

برای بهره گیری از این درخت تناور علم و عرفان، باید صبور بود و سنگ سوآلات بی دردی را موقتاً در جیب حوصله پنهان کرد. سیلان و پرشور و زیبای کلمات دکتر الهی آنچه است که گاه مخاطب را



دکتر مرتضی الهی قمشه‌ای فرزند آیت الله حکیم مهدی الهی قمشه‌ای استاد حوزه و دانشگاه است. وی در سال ۱۳۲۹ در تهران تولد یافت. تحصیلات ابتدایی را در دبستان دانش واقع در میدان خراسان آغاز کرد و دوره متوسطه را نیز در دبیرستان بهمن واقع در قلهک گذراند و سپس با ورود به دانشکده فنی دانشگاه تهران، موفق به دریافت فوق لیسانس در رشته مهندسی معدن شد. دکتر الهی برای ادامه تحصیلات عالی به فرانسه عزیمت کرد و در سال ۱۳۶۲ دکترای خود را در رشته مواد معدنی و انرژی از «دانشگاه پاریس» گرفت. وی همچنین دوره‌های فوق دکترای انرژی زمین گرمایی و ژئوفیزیک کاربردی را در دانشگاه بریتیش کلمبیا طی کرد. دکتر الهی تا سال ۱۹۸۸ در دانشگاه بریتیش کلمبیا در زمینه اکتشافات و بهره‌برداری از انرژی زمین گرمایی به کار بود و هم‌اکنون به‌عنوان مشاور بین‌المللی در رشته تخصصی اش، به سازماندهی کارگاههای فعالیت دارد. وی در کنار تالیف‌های علمی و پژوهشی در رشته تخصصی اش، به سازماندهی کارگاههای ادبی، نمایشی، عرفانی و ایجاد کلاس‌های آموزشی و نیز سخنرانی‌های علمی، ادبی است. آثار علمی وی در زمینه ژئوفیزیک مشغول است. تالیفات دکتر الهی قمشه‌ای در زمینه‌های علمی، «عرفانی و ادبی» است. آثار علمی وی در زمینه تخصصی اش «انرژی زمین گرمایی»، «ژئودینامیک» و «ژئوفیزیک کاربردی» است، و تالیفات عرفانی و ادبی وی شامل: شرح گلشن راز و کتابی تحت عنوان: «پیشینه که هر گم‌گشده نشد» (به زبان انگلیسی و به ترجمه برادرش دکتر حسین الهی قمشه‌ای) و کتاب داستان قدیمی دیگری درباره نوروژ به نام «قصه خاله پیرزن» است.

* مادر کانادا یک نظریه ویژه‌ای

را بیست داریم سپس پیرامونش
کارگاهی گذاشتیم به نام هفت
آسمان ادب فارسی، در این
نظریه، هفت فلک وجود دارد که
مادر هر فلکی شاعری را قرار
داده‌ایم.

جناب دکتر الهی! با عرض
خیر مقدم جهت ورودتان به مهبین
اسلامی، از این‌که دعوت ما را برای
گفت‌وگو پذیرفتید، تشکر می‌کنیم.
لطفاً در آغاز از خانواده، گذشته
فرهنگی، تولد و تحصیلاتتان بر ایمان
صحیحیت کنید.

دکتر مرتضی الهی قمشه‌ای: بسم الله الرحمن
الرحیم، شما در ویژه‌نامه مرحوم پدر، گفتنی‌ها را
درباره خانواده و پدر و مادرم نوشته‌اید و طبعاً من
هم در بخشی از آن زندگی، سرنوشت مشترکی با
برادران و خواهرانم داشته‌ام و همان آموزش‌ها را
در کودکی در خانوادۀ دایم‌ام و از مرحوم پدرم
درس‌های بسیاری آموختم‌ام و تصور نمی‌کنم تکرار
آنها چندان لطفی داشته باشد.

س: پس، از تولد و تحصیلاتتان
بفرمایید.
من در سال ۱۳۲۹ در تهران به دنیا آمدم. دوره
ابتدایی را در دبستان دانش در جنوب تهران گذراندم
و دوره متوسطه را هم در دبیرستان بهمن واقع در
قاهک طی کردم. بعد به دانشگاه تهران رفتم و
تحصیلاتم را در رشته مهندسی معدن تا سطح
فوق لیسانس ادامه دادم و برای ادامه تحصیل به
کشور فرانسه رفتم. سال ۱۹۸۳ از دانشگاه پاریس
در رشته مواد معدنی و انرژی‌ها دکترای
ادامه تحصیلاتم، به ترتیب دوره فوق‌دکترای
صنعتی در زمینه «انرژی زمین گرمایی» را در سازمان
آب و برق بریتیش کلمبیا و همین‌طور، دوره فوق

بهران عمده رنج می‌برد، «بحران
آوردگی و تخریب محیط زیست»،
«بحران فساد اخلاقی و فریب‌اشی
خانواده»، و همین‌طور، «بحران علم
ارتباط صحیح بین انسان‌ها»، وضعیت
فعلی این شاخص‌ها در غرب چگونه
است؟

بله، این سه بحران و بیماری هنوز هم در آنجا
برقرار است. علی‌الخصوص مسائل خانوادۀ و
محیط زیست که خیلی مهم هستند. خانوادۀ سلول؛
اصلاً اجتماع است، اگر ناسامان و نابود شود؛
ما هم نمی‌توانیم زندگی کنیم. در غرب نسبت
طلاق و جدایی به ۹۰ درصد رسیده است! در
مادران و فرزندان از هم‌دیگر زندگی
می‌کنند و فرزندان اگر خوشبخت باشند، یک روز
نزد پدر و یک روز نزد مادر هستند و این فاجعه
است. گاهی اوقات هم مسائل پیچیده‌تری ایجا
می‌شود. البته این مسائل تنها به غرب محدود
منحصراً نمی‌شود، به کشورهای دیگر هم سرایت
کرده است. به قول مارشال مک‌لوهان حالا دنیا
خاطر وسایل ارتباطی به شکل یک دهکده درآمده
روابط انسان‌ها، تنیدگی زیادی پیدا کرده است
جوامع بشری برهم تأثیر می‌گذارند و بسیاری
امور هم متأسفانه بی‌مطالعه تقلید می‌شوند.
س: از دیدگاه شما علت اصلی روند
جدایی‌ها در غرب چیست؟
در وهله اول این امر به بحران اخلاقی و

بتواند خودش را اداره کند و احتیاج نباشد که مرتب انرژی به آن بدهیم و این صنعت بار سنگینی بر دوش محیط زیست باشد. حرف اصلی من این بود «صنعت نباید منابع محیط زیست را بیش از اندازه مصرف کند»، همانجا این شعر سعدی به خاطر آمد که فرموده است:

ای که بر پشت زمینی همه وقت زان تو نیست
دیگران در شکم مادر و در پشت پدر منتظرند
و این را ترجمه کردیم به زبان انگلیسی و همه قبول کردند که واقعا پیامی زیباتر از این برای حفظ منابع زمین و محیط زیست وجود ندارد.
حرفه: آقای دکتر الهی، لطفاً از فعالیت‌های دیگری هم که در کانادا دارید بر ایمان بگوئید.

همان طور که می‌دانید ما در کانادا بجز کارهای علمی و پژوهشی دانشگاهی، کارگاه‌های نمایشی تئاتر و جلسه شعرخوانی هم داریم، در گذشته گاهنامه‌ای به نام «ایمان» هم در آنجا منتشر می‌کردیم. در حال حاضر، یک کارگاه ادبی را شروع کرده‌ایم پیرامون «هفت آسمان ادب فارسی»، احساس کردیم که در ادبیات ما به پنج شاعر بزرگ توجه بیشتری می‌شود، آن پنج شاعر عبارتند از: سعدی، حافظ، نظامی، فردوسی مولانا، و در حق دو شاعر بزرگ دیگر، یعنی «سنایی» و «عطار» کم لطفی شده است. ما آنجا یک تئوری ویژه‌ای را بسط دادیم و بعد پیرامونش کارگاهی گذاشتیم به نام «هفت آسمان ادب فارسی»، در این تئوری هفت فلک وجود دارد و در هر فلکی ما شاعری را قرار دادیم. فلک اول «ماه» است، ماه سمیل «طلب» است و سعدی در این فلک قرار دارد. می‌دانید که سیر ماه از فلک‌های دیگر سریع‌تر است، البته مطابق هیات بطلمی‌سی، نه هیات کپرنیکی در فلک دوم عطار، در فلک سوم زهره، در فلک چهارم خورشید، در فلک پنجم مریخ، در فلک ششم مشتری و در فلک هفتم هم زحل قرار دارد که همان کیوان باشد. شاعری که در این هفت فلک قرار می‌گیرد هر یک با حال آن فلک هماهنگی دارند. حال ماه، حال و لایت است و هدایت می‌کند کاروانیان را در شب، و سعدی این کار را به عهده دارد. سعدی معلم اخلاق است، در دنیای تاریکی که ما در آن زندگی می‌کنیم، او مثل ماه می‌درخشد و از طرفی ماه سیاره‌ای است که از همه بیشتر حرکت می‌کند و از منظری که ما نگاه می‌کنیم، سرعش هم از سیارات دیگر بیشتر است. در مدت ۲۸ روز دور

* حال ماه، حال ولایت است و هدایت می‌کند کاروانیان را در شب و سعدی این کار را به عهده دارد.

* آسمان دوم، آسمان عطار است که دبیر یا نویسنده آسمان است. ما عطار را در آسمان دوم گذاشته‌ایم که آسمان معرفت است و تمام این هفت آسمان با هفت شهر عشق عطار همخوانی دارند.

بگردیم. شاعران ما در این باره رهنمودهای خوبی به ما داده‌اند. بخصوص فردوسی و سعدی. اشعار فردوسی در زمینه مسائل خانواده کمتر مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و بیشتر در جنگ و حمیت‌های ملی مورد استفاده بوده است. کسی بررسی نکرده است که پیام فردوسی برای خانواده چیست؟ من روی این موضوع ویژه، در شاهنامه کار کرده‌ام. اصل این است که ما پیام شاعران بزرگ خودمان را که دارای راه‌حل کاربردی برای مشکلات امروز مردم جهان است، بیاییم و آرایه کنیم. من یک موقعی در کنفرانسی در مورد محیط زیست صحبت می‌کردم. گفتم فعالیت‌های صنعتی و کارهای عمرانی ما باید به نحوی باشد که خوددش

ارتباط صحیح مردم و زن مبروط می‌شود. یعنی اگر واقعا این ارتباطی که بین مرد و زن در طول تاریخ گذشته بوده که می‌توانستند بنشینند و با همدیگر صحبت کنند. این ارتباط اگر قطع بشود، اساس خانواده هم متزلزل می‌شود. در گذشته افراد خانواده ارتباط بیشتری با همدیگر داشتند. سنت قصه‌گویی در خانواده‌ها مطرح بود و انتقال فرهنگ و ارزش‌ها از طریق والدین سینه به سینه، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد، حالا به خاطر پیشرفت تکنولوژی ارتباطی و عدم برنامه‌ریزی صحیح، آن روابط صحیح به هم ریخته است. حالا در بهترین شکل ممکن، اعضای خانواده مقابل تلویزیون می‌نشینند و ساعت‌ها فیلم و سریال تماشا می‌کنند، اما این ارتباط با همدیگر، این دیگر اسمش ارتباط جمعی نیست، این درست ضمدارتباط جمعی است! یعنی آن چند نفری که قرار برد بیایند و با هم ارتباط برقرار کنند زیر یک سقف؛ همه با تلویزیون ارتباط برقرار کرده‌اند، در برخی از موارد هم هر کدام از اعضای خانوادگی فیلم خودشان را می‌بینند! یعنی به کلی عدم ارتباط.

در غرب کتاب‌هایی نوشته‌اند تا ثابت کنند که اختلاف بین زن و مرد ذاتی است، شاید هم می‌خواهند وضع موجود را توجیه کنند، مثلا توجیه افسانه‌ای که مردان از سیاره مریخ آمده‌اند و زنان از سیاره ونوس، یعنی آنها متعلق به دو دنیای متفاوت هستند و هیچ ارتباطی با هم ندارند و نمی‌توانند حرف همدیگر را بفهمند! پس روانشناسان باید با تمهیداتی این رابطه را تسهیل کنند!

حرفه: برخی از این کتاب‌ها مثل «مردان مریخی، زنان ونوسی» در ایران هم ترجمه شده‌اند.

من می‌خواهم بگویم خیر، این طور نیست، همه ما، مرد و زن، متعلق به یک «کازموس» یک سیستم و فضای جهانی و یک زمین هستیم و از کرات مختلف نیامده‌ایم و اگر بخوایم می‌توانیم ارتباط صحیحی با همدیگر داشته باشیم، همان طور که در گذشته داشتیم. همان طور که گفتیم مسئله خانواده، زیربنایی و بسیار مهم است.

حرفه: در زمینه این مشکلات، رهنمودی هم در ادبیات فارسی یافته‌اید که بتواند به صورتی کاربردی در حل معضلات خانواده، محیط زیست یا عدم ارتباط صحیح کارساز باشد؟

ما در آنجا سعی کرده‌ایم تا استفاده از اسطوره‌شناسی ایرانی و ادبیات فارسی، دنبال راه

سیاره مشتری قوا را دارد که می گویند زیباترین و رعنائی ترین سیاره است. نظامی در معراج نامه اش می گوید:

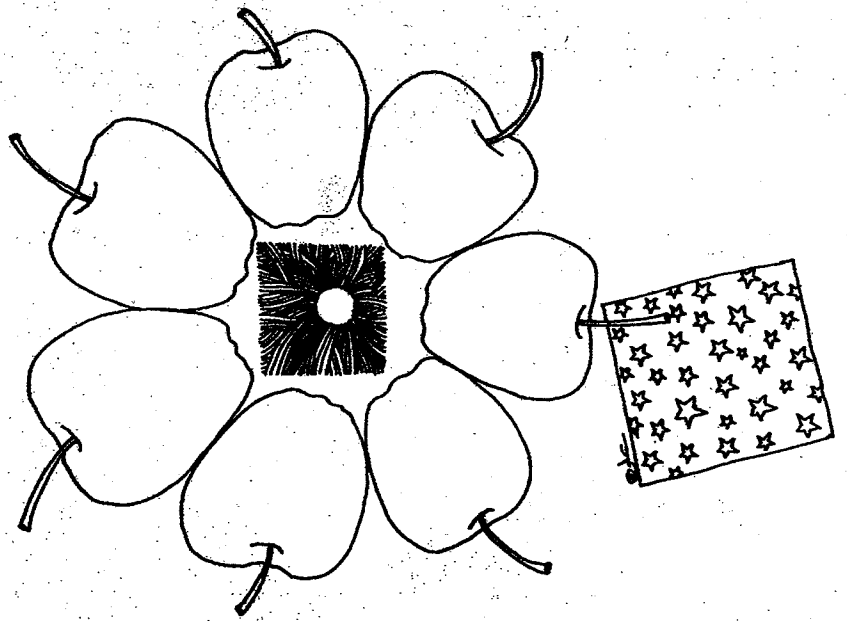
رعونت رها کرد در مشتری
نگین دگر ز بر انگشتری
وقتی پیامبر اسلام (ص) به معراج می رفت، رعنائی را به مشتری داد، چون در آنجا با رعونت و رعنائی نمی شد حرکت کرد. مشتری خیلی زیباست و در ادبیات فارسی نماد رعنائی شده است. نظامی هم همین طور است. نظامی خیلی رعناست، خردش هم به رعنائی خودش اعتراض دارد و خودش را مشتری می بیند. در آسمان هفت هم طبیعتا سنایی را قوا را دادیم که خیلی هم مشکل است، اوج آسمان است، تمام شعرای عرفانی ما از سنایی استفاده کرده اند، سنایی پدر شعر عرفانی در زبان فارسی است و همه از او اخذ و اقتباس کرده اند. بنابراین، در آسمان هفت قوا را دارد. آسمان هفت به اصطلاح کمی نحس است. اصطلاحا به ازحل و «تیر» نحسین می گویند و این دو شاعر مشکل هستند.

از چه جهت؟

از جهت این که عامه مردم آشنایی کمتری با این دو شاعر و آثارشان دارند، مثلا کسی منطبق الطیر را بر نمی دارد از اول تا آخر بخواند، مردم شعر سنایی را کمتر می خوانند، برعکس، دیوان حافظ در هر خانه ای هست، چون راحت تر است. عطار سنایی بافت بیان و زیانمان مشکل تر است و کسی هم که بخواند در آثار این دو شاعر، یعنی عطار سنایی استاد بشود، نحسی آنها ممکن است دامش را بگیرد. یعنی واقعا باید مدت زیادی زحمت بکشید تا در آنها استاد بشود. یک مقداری هم این دو شاعر تلخ هستند و از آذغان مردم دور افتاده اند و بیایم مجددا معرفی بشوند. ما سعی کرده ایم که این شاعر را معرفی کنیم. سه سال است که این شاعر کلاس ها را دایر کرده ایم و جزواتی هم تهیه شده است که به تدریج ان شاء الله چاپ خواهد شد. هر یک از این شاعران هفت گانه، حال و روش خودشان را دارند.

خودشان را دارند.
بر روی این تقسیم بندی کار فکری شده و جالب است، اما شما توالی زمانی و تاریخی این هفت شاعر بزرگ را به هم ریخته اید.

درست است اما همانطور که گفتیم هر یک از این شاعران متفاوت، ویژگی خودشان را دارند. اینطور نیست که حرف های همدیگر را تکرار کنند.



منطقه البروج می گردد و حال آن که سیر سیارات دیگر خیلی طول می کشد. سعدی، شاعر حرکت هم هست و پیش از شاعران دیگر هم سفر کرده است. آسمان دوم، آسمان عطارد است که در زبان انگلیسی به آن «مرکوری» و در زبان فارسی به آن تیر می گویند. ما آنجا عطار را قرار داده ایم، می دانید که «عطار» دبیر یا نویسنده آسمان است. عطار پیش از هر شاعر دیگری کتاب نوشته است. بعضی ها می گویند مجموعه آثار عطار مطابق با تعداد سوره های قرآن کریم، یعنی یکصد و چهارده کتاب است! به هر حال، همین مقدار شعری هم که از عطار به ما رسیده، کم نیست. آثار عطار در وادی معرفت است. معرفی که عطار به ما یاد می دهد، علی الخصوص در «منطق الطیر» و «تذکره قالا و لیا» بی نظیر است. ما عطار را در آسمان دوم گذاشته ایم که آسمان معرفت است. تمام این هفت آسمان هفت شهر عشق عطار همخوانی دارد. آسمان سوم، آسمان «زهره» است. زهره خنیاگر آسمان است و ما آنجا حافظ را گذاشته ایم که گفته است:
در آسمان نه عجیب گر به گفته حافظ
سرود زهره به رقص آورد مسیحا را
حافظ خودش را با زهره مقایسه می کند و می گوید: آنقدر سخن من تیرومند است که شگفت نیست اگر در آسمان با سرود زهره مسیحا را به رقص درآورد!

بنابراین «زهره» آسمان «حافظ» است. در آسمان چهارم که آسمان خورشید است، مولانا جلال الدین رومی را قرار داده ایم که شعرش، روشن و بارز و مثل آفتاب است و در وسط آسمان هم هست، یعنی بین این هفت فلک، فلک چهارم است، سه فلک بالا و پایین آن هستند. بنابراین، همان غذا را از آسمان می گیرد و به زمین می دهد، همان کاری که مسیح انجام می داد. کار مولانا هم همین بوده است. فلک چهارم فی الواقع معدل تمام این افلاک هم می شود، در فلک پنجم مریخ را می بینید، مریخ فلک خونیتر و سیاره رزم است. به همین خاطر در این فلک فروسی را قرار دادیم که با این فلک سازگاری دارد. در فلک ششم،

کاربردی هم در زندگی فرهنگی آنها ندارد. بنابراین بیم این هست که ادبیات ما در نسل جدید مهاجرین ایرانی خارج از کشور از بین برود و به کلی رابطه آنها با پیشینه ادبی و فرهنگی شان قطع بشود. به این خاطر، ما سعی کرده‌ایم کاربردهای زمینی این آثار را نشان بدهیم و جوانها را هم نسبت به این آثار علاقه مند کنیم. در جلسات ما بسیاری از جوانها می‌آیند و ما مخصوصاً سعی می‌کنیم که بعضی از این برنامه‌ها به صورت تئاتر و نمایش همراه با موسیقی باشد و به طرق مختلفی که مورد استقبال جوانها قرار بگیرد. مثلاً آنجا برنامه‌های عطار را با «چنگ» پیاده کردیم.

حرفه: به خاطر تناسب تاریخی شعر با ابزار موسیقی کهن؟

بله تناسب دارد، آنجا ما آثار عطار را به صورت نمایشنامه در آورده‌ایم، حتی اخیراً داستان سیمرخ را از منطق الطیر عطار، به زبان انگلیسی و به صورت یک سیرک سی نفره به روی صحنه بردیم.

حرفه: استقبال ایرانیان از این کار چگونه بود؟

این شیوه کار بیشتر مورد استقبال بچه‌ها و خانواده‌ها قرار گرفت.

حرفه: برای درک بهتر پیام‌های عارفانه شاعران ایرانی که گاه اندکی هم دشوار است، چه تمهیداتی به کار می‌برید؟

ما این گونه نمایش‌ها را در سطح دیگری قرار می‌دهیم. و مطالب سنگین آن را حذف می‌کنیم که علاقه‌مندی ایجاد بشود. وقتی که نوجوانان و جوانان علاقه مند شدند و دیدند که چنین ذخیره‌ای در ادبیات فارسی هست، ممکن است بیایند و قسمت‌های مشکل‌تر و جدی‌تر آن را هم یاد بگیرند. از این رهگذر، بسیاری از ایرانیان جوان خارج از کشور که با زبان فارسی آشنایی نداشته‌اند، بعد از این که ما این آثار ادبی را به زبان انگلیسی به آنها معرفی کردیم، علاقه مند می‌شدند که بیایند و منبع آن را هم پیدا کنند و می‌گفتند: حالا که چنین چیزهای قدیمی در زبان فارسی هست، می‌خواهیم برویم این زبان را که زبان پدر و مادرمان هم هست، یاد بگیریم. بنابراین خیلی مهم است که بیاییم و به هر طریقی که شده ادبیات فارسی و نتایج داستان‌ها و اشعار فارسی را حتی به زبان انگلیسی برای مردم بیان کنیم. چون آثار حافظ، و سعدی و مولانا فقط زیبایی لحن و لفظ نیست. بلکه آثار آنها پیامی دارد که این پیام برای مردم امروز هم قابل استفاده است. *حرفه:* جناب دکتر الهی او آموزش‌های

*** ما حافظ را در آسمان سوم که**

آسمان زهره است قرار داده ایم.

زهره خنیاگر آسمان است. و

حافظ خودش را با زهره مقایسه

می‌کند و می‌گوید:

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ

سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

*** در آسمان چهارم که آسمان**

خورشید است مولانا جلال الدین

رومی را قرار دادیم که شعرش

مثل آفتاب، روشن و بارز است.

فلک چهارم در وسط آسمان در

واقع معدل تمام افلاک هم

می‌شود.

کفایت نمی‌کند. چون آنها پس از مطالعه و خواندن شعر و متن، مجدداً به زندگی خودشان برمی‌گردند و نمی‌دانند که چه تفعه‌ای از این جلسه می‌توانند ببرند برای زندگی‌شان؛ خوب، نسل قدیم چون یک ریشه فرهنگی در حافظ و سعدی و مولانا دارد و لذت می‌برد از خواندن آثار آنها، ولی چون نمی‌توانند تأثیر آن را در زندگی خانوادگی‌شان منتقل کنند، فرزندانشان از آنها می‌پرستند، این ادبیات به چه درد ما می‌خورد؟ این حافظ به چه درد می‌خورد؟ خوب نسل جدید ایرانیان در خارج از کشور، در ادبیات فارسی ریشه‌ای ندارند. بنابراین لذتی هم از خواندن آن نمی‌برند، اصلاً بسیاری از آنها زبان فارسی را نمی‌دانند از طرفی این ادبیات

باشند. در آسمان زهره شما حالتان حال طرب است و در آسمان عطار، حالتان معرفت، بنابراین وقتی شما در وادی معرفت قرار دارید، احساس می‌کنید که می‌خواهید آثار عطار را بخوانید، می‌خواهید یک چیزی یاد بگیرید، وقتی در وادی شور و هیجان هستید و حال طلب دارید، دلان می‌خواهد آثار سعدی را بخوانید، اگر در حال رزم باشید، می‌خواهید داستان رستم و اسفندیار، یا داستان اواسیاب را از شاهنامه بخوانید. در مجموع به این بستگی دارد که انسان در چه حالی هست تا اثر یک شاعری را بخواند.

حرفه: ما شاعران بسیاری در دوران پیش از هزار ساله شعر و ادب خودمان داریم، چرا میان آنها این هفت تن را انتخاب کرده‌اید؟

این هفت شاعر بزرگ، شاعران محوری ما هستند، چون کارهای اساسی در ادبیات ما کرده‌اند و هیچ‌کدام تکرار دیگری نبوده‌اند و هر کدام نوآوری‌هایی داشته‌اند. ما سعی کرده‌ایم که ادبیات را از آسمان به زمین بیاوریم. درست است که این شاعران در آسمان هستند، ولی ما باید نزد آنها برویم، سفری بکنیم و غذایی از آنها بگیریم و بیاوریم روی زمین و سر سفره بشیرت بگذاریم و با همسایگان بخوریم، می‌خواهیم در محیط کار و زندگی خودمان این فرهنگ را پیاده کنیم. هدف اصلی ما از این «اورک شاپ‌ها» یا کارگاه‌های ادبی هفت آسمان در کانادا این است که شکاری فرهنگی از آسمان ادب فارسی داشته باشیم و به روی زمین بیاوریم و کاربرد آنها را در زمان و مکانی که در آن هستیم بشناسیم، تا مطالعه ما در ادبیات فارسی تنها یک تفریح ادبی ساده و صرف نباشد.

حرفه: آقای دکتر الهی ایا توجه به افانیت طولانی‌تان در خارج از کشور و آگاهی از مسایل و مشکلات ایرانیان و همین‌طور آشنایی با حساسیت‌های فرهنگی آنها، چه چیزی می‌تواند ایرانیان خارج از کشور را دور هم جمع کند و عامل ارتباط و تعامل فرهنگی و استمرار فرهنگ ایرانی در خانواده‌های ایرانی خارج از کشور باشد؟

واقعاً آنچه که ایرانیان خارج از کشور را دور هم جمع می‌کند، ادب فارسی است. هیچ چیز به اندازه ادبیات فارسی نمی‌تواند آنها را با سلیقه‌های مختلف به هم نزدیک کند. همه زبان فارسی و شعر را دوست دارند، ولی در این حد



بداهیم.
 حقیقتاً: همان‌طور که اشاره فرمودید، سنایی پدر شعر عرفانی ماست. او اولین کسی است که مفاهیم عرفانی را وارد شعر و ادبیات فارسی کرد، ولی سنایی نزد عامه مردم ما، حتی نزد خواص، به اندازه حافظ مطرح نیست. آیا این به خاطر پختگی عرفانی او؛ واقعا چرا همه ایرانیان انگکاس خواسته‌هایشان را در اشعار حافظ جست‌وجو می‌کنند، نه در اشعار سنایی و عطار؟

* فردوسی را در فلک پنجم، سیاره رزم، مریخ قرار داده‌ایم.

* **نظامی را در نهاد رعنائی و زیبایی یعنی سیاره مشتری قرار داده‌ایم. خود در باره معراج می‌گوید:**

**رعونت رها کرد در مشتری
 نگین دگر زد بر انگشتری**

متأسفانه من در آنجا کمی دست‌تنها هستم، البته عده‌ای به ما کمک می‌کنند ولی باید همکاران بیشتری داشته باشیم. ما کار را شروع کرده‌ایم و کلاس‌هایی هم در آنجا هست. کسان دیگری هم در آنجا در سطوح دیگری کار می‌کنند. همین فعالیت‌های ما در قالب «هفت آسمان شعر فارسی»، در علاقه‌مند کردن ایرانیان آنجا به زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی خیلی مؤثر بوده است. وقتی هم علاقه‌مندی باشد، می‌روند و اشکال‌آنها را پیدا می‌کنند و طبعاً استادان را هم پیدا می‌کنند و موضوع را یاد می‌گیرند. این علاقه‌مندی را ما در آنها ایجاد می‌کنیم ولی اعتراف می‌کنیم که به اندازه کافی فضای فکری و روحی نداریم که به همه

شما، هدف نهایی، آموزش زبان فارسی و انتقال میراث فرهنگی است یا آموزش عرفان و ادب عرفانی؟

هدف نهایی ما پیاده کردن عرفان در زندگی روزمره آنهاست، اما چون این پیام در ارتباط با زبان فارسی، و در سبتر زبان فارسی جریان دارد، ما به این سادگی نمی‌توانیم آنها را مستقل کنیم. انتقال پیام‌ها و ادب فارسی به زبان دیگر، برای ایرانی‌های مهاجر بسیار مشکل است. در آنجا ما سعی می‌کنیم که ظاهر شعر را به آنها یاد بدهیم، یعنی آنها را با ادبیات فارسی آشنا کنیم تا بعد خودشان هم بتوانند بروند و از منابع اصلی آنچه را که غذای روحی‌شان هست در بیورزند و مصرف کنند، ولی برای نسل دوم ایرانیان که آشنایی زیادی با زبان فارسی ندارند، پیام‌های شعر و ادب فارسی را به زبان انگلیسی نقل می‌کنیم، ما حتی پیام‌های دشوار را هم به زبان فارسی ساده‌تر و غالباً به صورت داستان‌های کودکان کار کرده‌ایم.

حقیقتاً: ممکن است به نمونه‌ای از این‌گونه داستان‌ها اشاره‌ای داشته باشید.

بله، یکی از این داستان‌ها، «افسانه نرروز» است. همان قصه مشهور «خاله پیرزن».

حقیقتاً: این داستان در آنجا به چاپ رسیده است؟

خیر، ولی تمام کارهایش را آنجا انجام داده‌ایم، نقاشی‌های آن را هم یکی از دوستان نقاش ما انجام داده است و به زودی توسط انتشارات فاران منتشر خواهد شد.

حقیقتاً: این اثر را به زبان فارسی نوشته‌اید؟

به هر دو زبان فارسی و انگلیسی است و امیدوارم تا پایان اسفند منتشر شود.

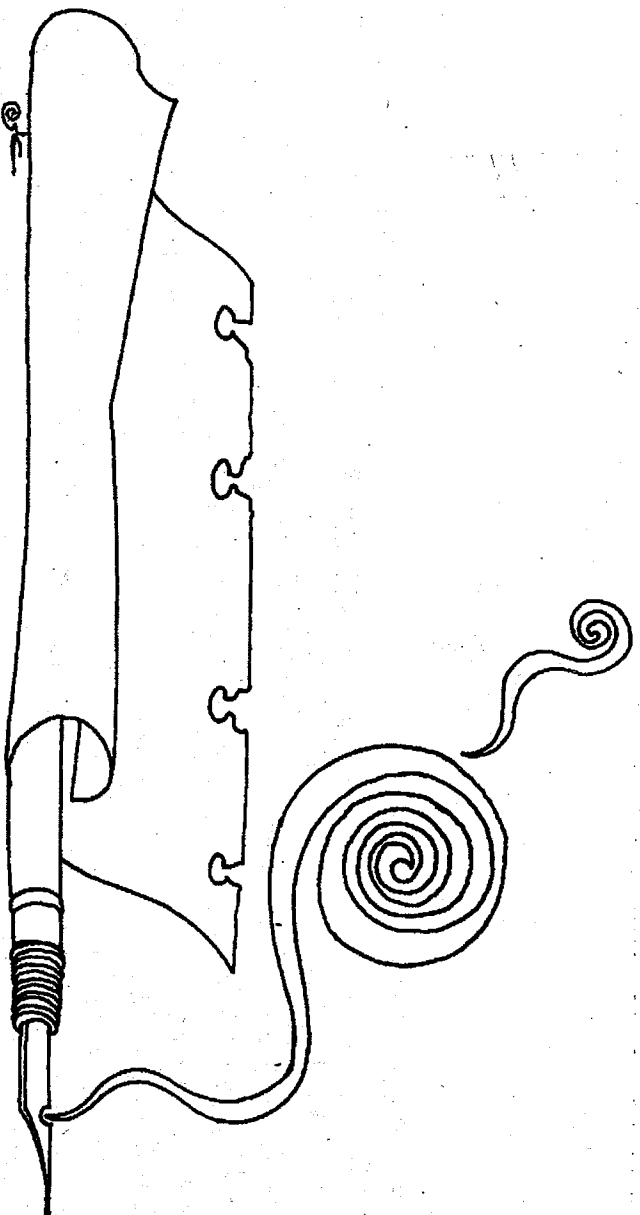
حقیقتاً: بیشترین حمایت شما در کارهایتان متوجه، چه سن و طیفی است؟

ما در کانادا برای همه سنی از کودکان تا سطح سال‌مندی که آنجا هستند و احتیاج دارند که با سنت‌های خودشان در ارتباط باشند، غذای فکری و ذوقی فراهم می‌کنیم و به آنها می‌دهیم. این کار برای آشنایی ایرانیان مهاجر و ساکن در کانادا و علاقه‌مند کردن آنها به زبان و ادبیات فارسی بسیار مؤثر بوده است.

حقیقتاً: آیا کلاس‌های آموزش زبان فارسی برای ایرانیان مقیم کانادا هم دایر کرده‌اید؟

است، کسی سرخ او نمی‌رود. خود نظامی هم می‌گوید: اگر می‌خواهید مرا بفهمید باید زحمت بکشید. مرحوم وحید دستگردی خیلی زحمت کشید و ابیات مشکل نظامی را شرح کرد، ولی در مورد سنایی این کار هنوز نشده است و ما هم تازه شروع کرده‌ایم و ان‌شاءالله شما هم همت کنید در نشریاتی که در سرزمین خودمان منتشر می‌شوند، قصاید مشکل سنایی را شرح بدهید. ما هم در کانادا این کار را خواهیم کرد و بعضی از اشعار دشوار را سنایی را مثل:

مکن در جسم و جان منزل
 که این دون است و آن والا
 قدم زین هر دو بیرون نه
 نه اینجا باش و نه آنجا



و امثال این آیات را شرح خواهیم کرد.
 بجهت: این آثار را برای ما بفرستید تا
 ان شاء الله چاپ کنیم.

حتما، سنایی قصایدی هم دارد که عامه مردم
 با آن آشنایی دارند، مثل قصیده معروف مناجات با
 مطلع:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
 نروم جز به همان ره که تو ام راهمنایی
 بجهت: بله مشهورترین شعر سنایی همین
 قصیده است که اخیرا هم به صورت
 ترائی عرفانی عرضه شده است.

من فکر نمی کنم کسی زیباتر و ساده تر از این به
 زبان فارسی مناجات کرده باشد.

بجهت: آقای دکتر الهی اجازه بدهید حالا
 که بحث سنایی و شعر عرفانی پیش آمده
 است کمی هم درباره محتوای عرفان و
 آسیب شناسی طرح عرفان عام و تصوف
 صحبت کنیم. همان طور که می دانید،
 عرفان اسلامی چیزی جدای از اسلام
 نیست. تعالیم عرفانی در متن و بطن
 اسلام قرار دارد. عرفان چیزی نیست که
 از بیرون آمده باشد تا اسلام را کامل
 کند، بلکه به اعتنایی می شود گفت که
 اسلام عرفان والا و برکنار از انحراف را
 همراه خود عرضه کرده است. عرفان
 ناب نزد ائمه ماست و تقریبا همه
 فرقه های تصوف و عرفان، عرفانیان به
 ائمه اطهار (ع) ختم می شود به ویژه به
 علی (ع). برخی به ائمه تصوف می کنند
 که عرفان چیزی است که از بیرون آمده
 تا مثلا احکام و مقررات اسلامی را
 تطبیف کند! در حالی که می دانیم منابع
 اولیه عرفان در قرآن کریم و سخنان پیامبر

* سنایی را در سیاره هفتم، اوج

آسمان در زحل قرار داده ایم زیرا

سنایی پدر شعر عرفانی در زبان

فارسی است.

دو نفر است. زیربنای فرهنگ تصوف را عطار در
 تذکره فالو لایه مدون کرده است. امروز هم وقتی
 می گویند «صوفی» اگر واژه صوفی را به تنهایی به
 کار ببریم و به یک نفر بخواهیم اشاره کنیم، او همان
 «عطار» است. حتی برخی از شعرا می گویند: آن
 بیت معروف حافظ که می گوید:
 آن تلخ و ش که صوفی ام الخبائثش خواند
 اشهی لنا و اطلی من قبله العذارا
 آنجا صوفی، یعنی عطار، آن ام الخبائثش هم
 همان ام الخبائثی است که در داستان شیخ صنعان
 بیان شده است. بنابراین وقتی می گوئیم صوفی،
 به عنوان یک شخص، عطار منظور نظر است و
 عطار را شما می بینید که تمام تذکره فالو لایه را
 گذاشته بین حضرت صادق و حضرت باقر (ع).
 بنابراین، عرفان در بطن دین قرار دارد، چنان که
 سنایی فرموده است:

زشت باشد بی محمد نظم حسان داشتن

حسان شاعری بود در زمان پیامبر (ص)، شاعر
 می گوید: شعر، بدون پیامبر، به جایی نمی رسد.
 بنابراین، زشت باشد بی محمد (ص) نظم حسان
 داشتن. شعر در رابطه با شرح معنا پیدا می کند.
 شرح، جان و جوهر شعر می شود. و گرنه شعر در
 خدمت دریاها و به قول قدمسا در خدمت
 «مصطبه ها» یعنی میخانه ها بود. نظامی می گوید:

شعر به من صومعه بنیاد شد
 شاعری از مصطبه آزاد شد

یعنی «شاعری» که در خدمت پاده گساران بود،
 آمد در خدمت خردمندان و در خدمت حکما، پند
 و اندرز شد و آمد در دانشگاه، این کار را شرح انجام
 داد. اما شرح مقدس اسلام، در داخل قالب شعر،
 شری ریخت که برای همه قابل استفاده است و اگر
 هم بگویند که از منابع غربی در عرفان استفاده شده،
 باید گفت: درست است، شاید به این خاطر که

اسلام (ص) و دیگر معصومین (ع) آمده
 است. عارفان راستین ما در حقیقت
 همان مومنان متأرب به آداب اسلامی و
 پیروان صدیق ائمه اطهار (ع) بوده اند.
 سؤال این است که آیا عرفانی که شما
 امروز مطرح می کنید، در نهایت ما را به
 عرفان ائمه (ع) و آداب و احکام دین
 رهنمون می کند یا ما را از این شاهراه
 حقیقت و هدایت دور می سازد و به
 کسان دیگری ارجاع می دهد؟
 ببینید عطار در ابتدا و انتهای تذکره فالو لایه،
 نامه های امام جعفر صادق (ع) و امام باقر (ع) را
 گذاشته است و ذکر می کند که هر چه هست بین این

خواهر یا همسرش بنشینند و صحبت کنند! اینها در ایاموشنال، در بهره عاطفی ضعیف دارند، در برخورد با مسائل عاطفی مساله دارند، در حالی که بر مسائل دشوار هندسه و ریاضی را به خوبی حل می کنند. برای ایجاد ارتباط یک چیز دیگری لازم است. یک بهره عاطفی لازم است. خوشبختانه در تغییرات در دوره پست مدرنیزم صورت گرفت این تغییرات در دوره پست مدرنیسم که می توانیم است، باید کوشش کنیم تا آنجایی که می توانیم انسان را به عنوان توتالیتیه اش عرضه کنیم، تمامیت انسان را در نظر داشته باشیم. انسان هوش دارد انسان را در نظر داشته باشیم. همه جنبه ها رسید قلب هم دارد، بنابراین باید به همه جنبه ها رسید دانشمندان فیزیک و ریاضیات هم حالا مثل دوره گذشته افراطی نیستند که مثلا بگویند: خدا نیست به خاطر این که در این فرمول فیزیکی ما فرمی نمی گیریم حالا می فهمند که عالم غیب یا به قول خودشان «ازوتریکا»، یک عالمی است و عال «اگزوتریکا» یا عالم محسوس هم عالم دیگری است و این دو، هر یک قوانین و قانونمندی دارند و من خیلی امیدوارم که با این تعدیل بتوانیم شده و من خیلی امیدوارم که با این تعدیل بتوانیم تکنولوژی استفاده بهتری بکنیم، بدون این لطمه ای به زندگی عاطفی ما نرسد. این اگر خوشبختانه، هم در جوامع غرب و هم در جامعه خودمان روبرو باشد.

خودمان روبرو باشد. می توانیم نتیجه گیری کنیم که شما در نهایت به تکنولوژی ارتباطات و گسترش آن در سطح جهان خوشبین هستید و آن را مثبت ارزیابی می کنید و معتقدید که در نهایت انسان و تکنولوژی تعدیل خواهند شد و تکنولوژی در خدمت حق قرار خواهد گرفت.

بله، نهایتا امور به تعدیل خواهد رسید حرکت های افراطی و تفریطی به این سو و زیاد بوده، اما امیدوارم که در نهایت تکنولوژی و انسان به تعدیل برسند. **س: آقای دکتر الهی لطفا در باره آثار علمی - حرفه ای جدیدتان توضیح بفرمایید.**

بله، من داستان ابراهیم ادهم را هم داستان دیگر عرفانی به زبان انگلیسی نوشته ام و برادرم دکتر حسین الهی آن را به ترجمه کرده و به زودی منتشر خواهد شد **س: عنوان فارسی این کتاب چیست؟** **س: اسم این کتاب هست: «بهبشتی که هر نشد»، کتاب دیگری هم زیر چاپ دارم به**

* هیچ چیز به اندازه ادبیات فارسی نمی تواند ایرانیان خارج از کشور را با سلاطین گوناگون دور هم جمع کند.

*** ما در کانادا مطابق با سنت های خودمان برای کودکان و جوانان و سالمندان ایرانی، غذای فکری و ذوقی ادبی فراهم می کنیم و این روش باعث علاقه مندی آنها به زبان مادری شان شده است.**

عواطف هم وجود دارند. حالا حتی از «ای کیو» و «ای کیو» صحبت می کنند، می دانید که «ای کیو» بهره موشی است، متملق به «اینتلیجنس» است. این «ای کیو» بهره عاطفی یا «ایموشنال» است. این مورد باید با هم دیگر معادل بشوند تا انسان را بتوانند تعریف کنند. مثلا می گویند: بهره موشی یک نفر صدرسی است، بهره عاطفی او را هم اندازه گیری می کنند، چون انسان در زندگی روزمره با هر دو سرکار دارد، کسانی هستند که بهره موشی خیلی بالایی دارند ولی در زندگی مشکل ارتباط دارند، یعنی مسائل عاطفی که رخ می دهد، اینها کاملا لنگ هستند و هیچ کاری نمی توانند انجام بدهند! آدمی هست که خرد او خیلی بالاست، اما نمی تواند با

پیامبر اسلام (ص) فرموده است: دنبال علم بروید حتی اگر در چین باشد. عطار هم در داستان خود در منطق الطیر می گوید:

آن بر اکون در نگارستان چین طلب العلم ولو بالصین
بنابر این کسانی که انگرشان در داخل اسلام بوده، نگرانی نداشته اند، آنها سوار کشتی نوح اسلام بودند، پس نگرانی نداشته اند که بروند در چین و ماچین و یونان و از سقراط و غیره چیزی بگیرند، چرا؟ به این خاطر که آنها خوششان را گم نمی کردند. فی الواقع اسلام خیلی کمک کرد و دستورات پیامبر اسلام (ص) هم خیلی راهگشا بود، آن سعه صدری که اسلام داشت، بر این مبنا بود که بروید و هر کجا علمی هست، بگیرید و بیاورید، چون آن علم مال ماست. بنابراین اگر سقراط هم حرفی زده باشد، اگر دیر چانس یا دیوژن هم صحبتی کرده باشد، مال ماست. می دانید که دیوژن هم صوفی بوده است و عطار و سنایی هم به اینها اشاره دارند: کسانی مثل سنایی و عطار، لنگر در اسلام واقعی دارند و هیچ نگرانی ندارند که از دیوژن حکیمی را فراگیرند و نقل کنند، آنچه آن که گفت:

دی شیخ با چراغ همی گفت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می نشود چسته ایم ما
گفت آنچه یافت می نشود آیم آرزوست
این داستان مربوط به دیوژن یا دیر چانس حکیم است که هم سنایی در حدیقه، آورده و هم مولانا آن را ذکر کرده است. بنابراین، شرح مقدس اسلام، این سعه صدر را دارد که به مسلمانان راستین اجازه می دهد بروند در اقصی نقاط جهان و هر چیز خوبی که هست بیاورند و محققا اسم اسلام هم از روی آن چیز برداشته نمی شود.

س: جناب دکتر الهی! باتوجه به رشد چشمگیر تکنولوژی ارتباطی بین مردم جهان، دیدگاه شما نسبت به آینده این پدیده چیست؟ آیا برآیند تکنولوژی را که اکنون از آنحصار سرمایه داران به تدریج خارج می شود، مثبت ارزیابی می کنید یا منفی؟

خوشبختانه ما اکنون در دوره پست مدرنیسم هستیم که دارا افراطگرایی های مدرنیسم و علم گرایی افراطی گذشته را تعدیل می کند. اندیشمندان جهان امروز متوجه شده اند که علم جای خودش را دارد، خردگرایی جای خودش، و در کنار آن، دل و

قرار گرفته‌اند از انرژی زمین گرمایی برای تولید برق استفاده می‌کنند. در چند دهه اخیر، این شیوه‌ها از تولید برق، از نظر تکنولوژیکی، فنی و علمی بسیار پیشرفت کرده و رونق و گسترش فراوانی یافته، در این مورد می‌شود به کشورهای مثل: ژاپن، آمریکا، فیلیپین، السالوادور، کاستاریکا، مکزیک، گواتمالا، هندوراس، ژاپن و آمریکا اشاره کرد. از فیلپین که بازدید کردم، ۲۰ درصد برقشان از زمین گرمایی است. در کالیفرنیا، تمام شهر سانفرانسیسکو برقیش از همین زمین گرمایی تأمین می‌شود.

پرسش: گویا اجرای این طرح، هزینه اولیه سنگینی در بر دارد؟

بله، هزینه اولیه‌اش بسیار زیاد است، ولی فقط یک بار است و چون سوخت ندارد، هزینه بعدی هم ندارد. سوخت آن از حرارت زمین است، اما تکنولوژی می‌خواهد، حفاری لازم دارد و گاهی سنگ‌های سخت باید شکسته شود. با این همه، این طرح به سود مردم و مملکت است و اگر فضایی پیدا شود و دولت یا ارگان‌های مسئول انرژی کشور همت کنند می‌شود این کار را آغاز کرد.

پرسش: وضعیت فعلی این طرح در ایران چگونه و در چه مرحله‌ای است؟

فعلا به علت مسایل اقتصادی و اولویت‌های اقتصادی، این پروژه مسکوت مانده است و آن را کار گذاشته‌اند تا وضع اقتصادی مناسب فراهم شود.

پرسش: آیا در ارتباط با این طرح، مناطق خاصی در کشورمان شناسایی کرده‌اید؟

محققان ما در ایران منابع بسیار خوبی ژئوترمال در دست‌مفان، دمازند و سیلان داریم که از آنها باید استفاده شود. یکی از محاسن این منابع آن است که سوخت ندارد و از نظر زیست‌محیطی هم بسیار سالم است و هیچگونه آلودگی ایجاد نمی‌کند.

پرسش: پیام ویژه‌ای در این ارتباط برای مسئولان کشورمان ندارید؟

فکر می‌کنم همین اندازه که گفتیم کافی باشد که مورد توجه آنها قرار بگیرد.

پرسش: ضمن تشکر مجدداً از شما، اگر نکته خاصی هست که مغفول مانده باشد بیان بفرمایید.

خیر، من هم متشکرم از شما و می‌دانید که سازمان هستم و

آسوده‌خوابی باید و خوش‌موتی‌ها
تا با تو سخن بگویم از هر بانی

مخبرگان ۱۳

*** شعر در رابطه با شرح معنا پیدا کرد. چون شرح، جان و جوهر شعر شد و گرنه شعر در خدمت دربارها و به قول قدما در خدمت مصطبه‌ها، یعنی میخانه‌ها بود.**

*** داستان ابراهیم ادهم را به همراه چند داستان دیگر عرفانی به زبان انگلیسی نوشته‌ام که برادرم - حسین الهی - آن را به فارسی ترجمه کرده و به زودی منتشر خواهد شد.**

که شکستگی‌هایی هست، یعنی به طور کلی در مناطق آشفته‌مانی و زلزله‌خیز، انرژی زمین گرمایی به صورت چشمه‌های آب گرم، آب‌های معدنی و آیفشان‌هایی که از آنها بخار و آب گرم فوران می‌کند، مشخص می‌شود، ما می‌توانیم با حفاری و نصب توربین‌هایی در این مناطق، از انرژی جهانی و بی‌ضرر استفاده کنیم.
پرسش: این طرح در حال حاضر در جایی از جهان هم عملی شده است؟
اطراف اقیانوس آرام را نوری کمربند آتش فراگرفته که منبع عظیم انرژی زمین گرمایی است. بسیاری از کشورهایی که در اطراف این کمربند

جایه نوزدهم» بر اساس داستان قدیمی نوزدهم آن را نوشته‌ام و محتوای آن را با تغییراتی، با وضع امروز تطبیق داده‌ام.

تحقیقات زیادی روی این داستان انجام دادم و امیدوارم امسال قبل از عید توسط نشر فاران منتشر شود.

پرسش: این کتاب هم به زبان فارسی است؟

به دو زبان فارسی و انگلیسی است، نقاشی آن هم کار یکی از دوستان ایرانی مقیم کانادا است.

پرسش: آقای دکتر اگر موافق باشید می‌خواهم کمی هم خارج از موضوع ادبیات و عرفان، در زمینه تخصصی و علمی تحصیلی‌تان صحبت کنیم و سؤالاتی داشته باشیم. چندسال پیش شما اشاره به طرحی داشتید که بر اساس آن می‌توانستید از برخی مناطق کشورمان برق ارزان و بدون آلودگی محیط زیست تولید کنید. اگر ممکن است درباره این طرح و همین‌طور در مورد انرژی زمین گرمایی توضیح بفرمایید.

چندسال پیش صحبت‌های مفصلی داشتیم با دوستان و من چند نفر از استادان را از کانادا و ژاپن به ایران آوردم و کارگاهی هم اینجا تشکیل دادیم و من همراه با پروفیسور جونز، پروفیسور والتر و یک پروفیسور ژاپنی حدود ۸۰ نفر از هموطنان را برای اکتشاف و بهره‌برداری از این پروژه در ایران آموزش دادیم و دیپلم‌هایی هم در این زمینه به آنها داده شد و همان زمان هم مجله دانشمند مقالاتی درباره این موضوع نوشت که مفید بود. اساس این طرح به انرژی ژئوترمال بازمی‌گردد.

انرژی ژئوترمال عبارت است از انرژی مفید و قابل استخراج از گرمای داخل قشر بالای کره زمین. استخراج این انرژی معمولاً تا عمق ۳-۴ کیلومتری می‌تواند مقرر به صخره باشد. انرژی ژئوترمال به معنای اعم در همه نقاط زمین وجود دارد. کره زمین که در حدود چهار میلیارد سال پیش تشکیل شده است، از آن هنگام به بعد مدام در حال سرد شدن است و گرمای درون خود را پس می‌دهد. در حال حاضر ۲۰ میلیون مگارات انرژی از زمین خارج می‌شود و البته در قیاس با آن مقدار انرژی بالقوه که در دل زمین است مقدار بسیار کمی است. در واقع کره زمین مثل تیر خجلی گرمی است که روی آن را چند لایه از مواد ضخیم به ضخامت دهها کیلومتر پوشانده است. در برخی از نقاط زمین